

جایگاه نیروی نظامی ایران در زمان جنگ جهانی اول (۱۹۱۴-۱۹۱۸)

فاطمه نصرالهی^۱

^۱ مربی و عضو هیات علمی دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

چکیده

در زمان جنگ جهانی اول اوضاع داخلی ایران بسیار آشفته بود و از لحاظ سیاسی، اقتصادی بی‌اندازه ناتوان به نظر می‌رسید. انگلیس امتیاز بهره‌برداری از منابع نفتی جنوب ایران خطوط تلگرافی، کشتی‌رانی در رود کارون و خلیج فارس را در دست داشت و سرمایه بریتانیایی به وسیله بانک شاهنشاهی تمام حیات مالی مملکت را کنترل می‌کرد. در جنوب ناامنی به حدی رسیده بود که سرانجام دولت بریتانیا بر آن شد تا از طریق کمک مالی به دولت ایران جهت سامان‌دهی نیروهای ژاندارمری تحت تعلیم افسران سوئدی امکان حمایت از اقدامات سازنده حکومت فارس را مورد بررسی قرار دهد. این پژوهش بر آن است تا با استفاده از روش تحلیلی توصیفی به بررسی جایگاه نیروی نظامی ایران در زمان جنگ جهانی اول بپردازد. دستاوردهای این پژوهش نشان می‌دهد که دولت بریتانیا در پی تشکیل یک مستعمره ی بزرگ از ایران تا عراق بوده و برای رسیدن به این هدف سعی در به کنترل در آوردن اوضاع نظامی ایران داشته است و نیروی نظامی ایران علی‌رغم اصلاحات نظامی که از دوره عباس میرزا شروع شده بود از انسجام و توان کافی برخوردار نبود.

واژه‌های کلیدی: نیروی نظامی، بریتانیا، ایران، خلیج فارس، جنگ جهانی اول

۱. مقدمه

جنگ جهانی اول در زمانی آغاز شد که ایران از جوانب گوناگون اوضاعی آشفته، نابسامان و متزلزل داشت. روسیه و انگلستان قبل از آغاز جنگ جهانی اول عملاً با انعقاد قرارداد ۱۹۰۷ م. ایران را به مناطق تحت نفوذ خود تبدیل کرده بودند همچنین در عصر امتیازات که دوره ی ناصرالدین شاه و مظفردالدین شاه را در بر داشت موفق به گرفتن امتیازات قابل توجهی به ویژه در عرصه نفت و تأسیس بانک شاهنشاهی و بانک استقراری از ایران شده بودند از سوی دیگر معاهدات نظامی بین ایران و کشورهایمانند فرانسه، روسیه و انگلیس همچنین اختلافات مرزی با دولت عثمانی؛ ایران مقارن قرن بیست را با معضلات جدی مواجه ساخته بود.

در این زمان مقارن با شروع جنگ جهانی اول دولت ایران بی طرفی خود را در این جنگ بزرگ اعلام کرد که از سوی متفقین و متحدین نادیده گرفته شد. این پژوهش بر آن است تا با استفاده از روش پژوهش توصیفی تحلیلی و به عملکرد نیروی نظامی ایران در زمان جنگ جهانی اول بپردازد و به این پرسش پاسخ دهد که نیروی نظامی ایران چه جایگاهی در حفظ حاکمیت ایران در زمان جنگ جهانی اول داشت فرضیه این پژوهش بر این اساس استوار است که حاکمیت ایران به دلیل فقدان نیروی نظامی کارآمد در طول جنگ جهانی اول نادیده گرفته شد. اگرچه در زمینه ایران در طول جنگ جهانی اول پژوهش های گسترده ای صورت گرفته است اما در بین پژوهش های انجام شده کار جامعی با نگاه به جایگاه نیروی نظامی ایران در زمان جنگ جهانی اول انجام نگرفته است از میان تألیفات و پژوهش های صورت گرفته می توان به آثار ذیل اشاره کرد:

- ایران بین دو کودتا از دکتر داریوش رحمانیان انتشارات سمت .
- مقاله ی تحلیلی بر علل ناکارآمدی قشون ایران در دوران قاجار از مهدی احمدی اختیار
- مروری بر جایگاه قوای نظامی در عصر قاجار از جواد حق گو

۲. ایران در جنگ جهانی اول (۱۹۱۸-۱۹۱۴م)

در سال ۱۳۳۲ ه.ق (سوم اوت ۱۹۱۴) جنگ جهانی اول بین اتفاق مثلث (دول فرانسه، انگلستان و روسیه) و دول اروپایی مرکزی (آلمان و اتریش) شروع شد و به تدریج دول صربستان، بلژیک، رومانی و ژاپن، ایالات متحده آمریکا، یونان، ایتالیا و پرتغال به اتفاق مثلث پیوستند و دول عثمانی و بلغارستان نیز به صف متحدین مرکزی اروپا ملحق شدند و جنگ با این وسعت عنوان جهانی را یافت. مقدمات جنگ سالها پیش فراهم شده بود. تضاد منافع استعماری کشورهای اروپایی آنها را برای یک چنین برخوردی مهیا می ساخت آلمان و اتریش به پیشرفت های بزرگ سیاسی و نظامی شروع جنگ محتاج یک جرقه بود. قتل ولیعهد اتریش به وسیله یک میهن پرست صرب این جرقه را به وجود آورد. (مدنی، بی تا، ۴۷۹) یکی از علل نخستین جنگ جهانی مبارزه برای تصاحب ممالک عرب بود. آلمان می خواست جای پای در قلمروهای سلطان عثمانی به دست آورد و مواضع بریتانیا را در خاورمیانه به خطر افکند، فرانسه می کوشید سوریه و کلیکیه را از عثمانی جدا سازد. بریتانیا در نظر داشت عراق و فلسطین را تصرف کند و جای پای محکمی در مصر به دست آورد. (میروشنیگف، ۱۳۴۴، ۳۹)

جنگی که سال (۱۹۱۴ م.) آغاز شد تقریباً به درگیری در تمامی نقاط جهان انجامید. آلمان می خواست به کمک نیروهای عثمانی به سواحل خلیج فارس که به وسیله بریتانیا سد شده بود دست یابد عثمانی نیز تلاش می کرد با پشتیبانی آلمان مرزهای خود را به برخی از نواحی شمال غربی ایران و بعضی مناطق ماوراء قفقاز گسترش دهد. در طول مدت سال های انقلاب مشروطیت ایران، عثمانی برخی از نواحی آذربایجان را در غرب دریاچه رضائیه (ارومیه) اشغال کرد، اما پس از مدتی تحت فشار روس قشون خود را از آنجا بیرون برد. روسیه تزاری امیدوار بود با فرا رسیدن جنگ، مسأله بغازها را به نفع خود حل کند (همان، ۳۲). در زمان صدرات سعید حلیم پاشا عثمانی قرارداد اتحادی با دولت های آلمان، اتریش و بلغارستان در جنگ جهانی اول بست که روز ۲۸ جولای ۱۹۱۴ صورت گرفت. در برابر این چهار دولت حکومت های انگلستان، فرانسه، روسیه، آمریکا، ژاپن، رومانی، صربستان، قره داغ، یونان، پرتغال، چین، سیام، کوبا، پاناما، بولیوی، گواتمالا، سن مارینو، هندوستان، نیکاراگوئه، برزیل،

سان سالوادو و هائیتی قرار داشتند. در یک سو چهار کشور و در طرف مقابل بیست و چهار کشور که جمعاً ۲۸ دولت بودند به هم دیگر اعلام جنگ کردند و منازعه‌ای شروع شد که در تاریخ دنیا سابقه ندارد.

در قرن هجدهم و نوزدهم روسیه و انگلیس به عنوان دو رقیب سرسخت در منطقه شناخته می شدند اما سیاست روس ها در سالهای تسلط انگلستان بر هندوستان، خلیج فارس بیشتر به صورت تهدید علیه هندوستان جلوه می کرد در اواخر قرن نوزدهم میلادی در این سیاست ظاهراً تغییراتی داده شد روسها به فعالیت و تحرکات بیشتری در منطقه خلیج فارس دست زدند (همایون، ۱۳۸۴، ۲۴۰) و در پی راهی به سوی خلیج فارس و اقیانوس هند بودند و برای رسیدن به این دو منطقه یا باید با عثمانی گلاویز می شد و بغداد را تصرف می کرد و یا از راه ایران خود را به خلیج فارس می رساند (کرزن، ۱۳۴۹، ۷۱۲-۷۱۳) ژنرال سرپرسی سایکس بزرگ ترین اختلاف روسیه و انگلستان را بر سر نواحی آسیای غربی و جلگه های بین النهرین که تا سواحل خلیج فارس امتداد دارد می داند (سایکس، ۱۳۶۳، ۴۴۹). در سال های نخستین قرن بیستم و قبل از سالهای ۱۹۰۶ و ۱۹۰۷ م. کلیه مساعی انگلستان در راه خنثی نمودن سیاستهای توسعه طلبانه روس ها در خلیج فارس مصروف گردید، اما از زمانی که آلمانها سیاست «بسیوی شرق» خود را مجدانه دنبال کردند، جناح لیبرال حاکم بر آن کشور به تقویت این فکر سیاسی پرداختند که خطری که از جانب آلمان متوجه منافع بریتانیا در آبهای خلیج فارس می باشد به مراتب بزرگتر از خطر روسیه است. بنابراین در تاریخ ۱۹۰۷ م. (۱۳۲۵ ق.) روسیه و انگلیس بر سر تقسیم ایران با یکدیگر کنار آمدند (حسام معزی، ۱۳۴۴، ۱۳-۱۴۵). بریتانیا کبیر از بیم نزدیکی روسیه به آلمان تجاوزات روسها را نادیده گرفت و فقط از طریق دوستی سعی کرد که خصومت آنها را تلطیف نماید. (سپهر، بی تا، ۱۳). در این بین آلمانها بعد از قرارداد ۱۹۰۷ بر فعالیت خود افزودند و تجارتخانه های آنها در بغداد و آبادان و بوشهر دائر گردید و کشتی های تجاری آلمان به خلیج فارس رفت و آمد می نمودند. (مقتدر، ۱۳۳۳، ۹۸) سیاست مستعمراتی انگلیس در آسیا که برای توسعه ی همان مقصد لرد کرزن که سال ۱۹۰۴ (۱۳۲۲ ق.) سفر مشهور خود را در آبهای خلیج فارس پیش گرفت در این جمله امری «رود فرات باید سرحد هند بشود» با کمال ایجاز بیان شده است. (کشف تلبیس، بی تا، ۱۰۳)

منطقه عراق یا نیمه جنوبی آن که قسمتی از خلیج فارس را تشکیل می دهد حوزه بهره برداری و محور منافع انگلستان بود که در آنجا به مدت دو قرن یک وضع بی نظیر و امنیت فوق العاده ایجاد کرده بود جلوگیری از ورود قشونها و قدرت ها به خلیج فارس قطع برده فروشها و دزدان دریایی، تهیه نقشه های بحری ایجاد راهنماهای شناور و روشن کردن چراغهای دریایی از جمله کارهای دولت انگلستان بوده است و سیاست مداران و زمامداران انگلیسی احساس کردند که در برابر این همه اقدامات و زحمات پاداش منصفانه و تلافی عادلانه ای که متضمن اختیار و امتیاز دور از رقابت در آبهای خلیج فارس و ارون رود و زمینهای پشت ساحل آن باشد و منافع بازرگانی و حق کشتیرانی دریاها و راه سوق الجیشی هند را نیز دربرگیرد حق انگلستان است (Longrigg, s.h. irag 1900 to 1950, p.3). ایران با این منافع استعماری مرکز توجه دولتهای بیگانه قرار گرفت واکنش نظامی ایران نسبت به این تجاوزها قابل تأمل است.

۳. نیروی نظامی ایران در جنگ جهانی اول

در اوایل قرن نوزدهم (۱۸۰۰ م / ۱۱۷۹ ش) عباس میرزا ولیعهد فتحعلی شاه با توجه به خطر تجاوزطلبیها و تهدیدهای روسیه، تلاشهایی را در راه نوسازی تعلیمات نظامی و تسلیحات به عمل آورد؛ اما به رغم تلاشهای وی در نوسازی سازماندهی و آموزشی، ارتش ایران به دلیل ضعف تسلیحاتی، از روسها در جنگهای ۱۸۱۰-۱۸۱۳ م و ۱۸۲۶-۱۸۲۸ م، شکست خورد (فوران، ۱۳۸۰، ۲۱۶) با شروع زمامداری ناصرالدین شاه در سال ۱۲۶۴ (هجری قمری) اوضاع کشور دچار پریشانی گردید. بروز اختلافات داخلی، کشاکش بر سر قدرت، ضعف و عقب ماندگی اقتصادی، فقر و نارضایتی عمومی از مظاهر بارز این پریشانی اوضاع بود. نیروی نظامی نیز دچار مشکلات عدیده بود. سرتیپ اینی - افسر ایتالیا که در زمان ناصرالدین شاه

مدتی در خدمت ارتش ایران بود در توصیفات خود می نویسد: « ارتش مورد بحث من ارتشی است که در واقع فاقد همه چیز است ... ارتش ایران چیزی نیست جز فوجی از افراد که نه درست اداره می شوند، نه لباس و سرو وضعشان منظم است، نه اسلحه دارند و نه نظم و انضباطی در کار آنان مشاهده می شود، (میکله پی مونتسه، بی تا، ۳۶-۳۷) در سال ۱۸۵۱م. امیرکبیر، مدرسه دارالفنون را به عنوان نقطه ثقل اصلاحات خود تأسیس نمود. فکر ایجاد و تأسیس دارالفنون در ایران برای امیرکبیر پس از مسافرت به روسیه و مشاهده مدارس فنی، صنعتی و نظامی آنجا پیش آمد و البته مقصود او هم در تأسیس چنین مدرسه‌ای بیشتر مدرسه‌ای فنی، نظامی و صنعتی برای رفع نیازهای نظامی و فنی کشور بود. (اقبال آشتیانی، ۱۳۵۵، ۱۵۷) با توجه به اهمیت و حساسیت نوسازی ارتش، بخشی از آموزشهای نوین در این مدرسه مدرن به منظور تربیت افسران اختصاص پیدا کرد، اما اصلاحات نظامی امیرکبیر نیز عقیم ماند (لمبتون، ۱۳۷۵، ۱۴۰) با روی کار آمدن میرزا حسین خان سپهسالار ادامه اصلاحات امیرکبیر از سر گرفته شد یکی از مهمترین اقدامات میرزا حسین خان سپهسالار تقویت نیروی نظامی ایران بود (مستوفی، ۱۳۷۷، به نقل از جوادی یگانه) به طور کلی نیروی نظامی ایران مقارن با جنگ جهانی اول را می توان به دسته جات ذیل تقسیم کرد:

۱-۳- ژاندارمری:

نیروی ژاندارمری در میان مردم ایران از جایگاه بسیار خوبی برخوردار بود. این مسئله دلایل گوناگونی داشت: نخست اینکه افسران و معلمان سوئدی ژاندارمری ماموران دولتی بودند که برخلاف روس و انگلیس چشم طمع به ایران ندوخته بودند. بعلاوه اینکه برخی از اظهارات آنها در مورد دوستی با آلمان باعث افزایش محبوبیت آنان در میان ایرانیان می شد. دوم اینکه معلمین و افسران سوئدی تلاش و کوشش بسیاری در انتخاب و آموزش نیروهای ایرانی از خود نشان می دادند و به همین دلیل انسان های وطن دوست و شجاع و منضبط را پرورش دادند. سوم اینکه برخلاف نیروهای قزاق ژاندارم در جهت رفع ظلم و ایجاد نظم گام برمی داشتند. چهارم اینکه از آنجایی که هسته تشکیلات ژاندارمری خزانة ضمن قانون مربوط به اختیارات مورگان شوستر که در ژوئن ۱۹۱۱ از تصویب مجلس گذشته بود، ایجاد شد، بنابراین برخلاف دیگر نیروهای تشکیل شده در ایران همچون پلیس جنوب و قزاق از مشروعیت قانونی بسیار بالایی برخوردار بود. بعدها نیز مواردی دیگری بر این جایگاه ژاندارمری افزود. درگیری افراد ژاندارمری با نیروهای قزاق در قزوین از یک سو و شورش ژاندارمری در فارس به رهبری ماژور علی قلی خان پسیان از سوی دیگر و همچنین دستگیری سرگرد ویلیام فردریک اوکارنر، سرپرست کنسولگری انگلیس در شیراز و اشغال کنسولگری انگلیس در شیراز و حمایت ژاندارمری از دمکراتها و مهاجران به هنگام تجاوزات روسیه به ایران از آن جمله اند (میرزا صالح، ۱۳۷۰، ۲۴-۲۶) محمد تقی خان پسیان یکی از افراد نام آوری در صفحه ی تاریخ است که ابتدا در ژاندارمری به عنوان مترجم فعال شد. پس از آن نیز مدتی از طرف یالمارسن به مأموریت پرمخاطره ای راهی همدان شدو توانست در جهت رفع نامنی های راه های همدان رشادت های بسیاری از خود نشان بدهد. وی در جهت سرکوب اشرار لرستان نیز تلاش های بسیاری از خود نشان داد. بطور کلی وی در جهت اهداف ژاندارمری یعنی ایجاد امنیت بسیار پرتلاش بود. در سال ۱۳۳۲ق/ ۱۲۹۳ش پس از بازگشت به تهران، دوران مدرسه خویش را در مدرسه صاحب‌منصبان ژاندارمری با موفقیت به پایان رسانده، به درجه یآوری (سرگردی) نایل شد. همچنین به پاس موفقیت در مأموریت همدان از وزارت جنگ مدال طلای نظامی گرفت. (عاقلی، ۱۳۸۰، ۳۷۵)

فعال شدن شعله های جنگ جهانی اول در دنیا و کشیده شدن آتش آن به ایران در همان سال ۱۹۱۴م باعث تقابل ژاندارمری با دشمنان خارجی شد. ژاندارم ها که تا آن زمان به دنبال ایستادگی در برابر مخلان داخلی امنیت بودند، اکنون مقابل دشمن خارجی ایستاده بودند. این دشمن خارجی به طور ویژه روسیه بود. روس ها طی این سالها از هیچ گونه تعدی و تجاوزی به ایران و ایرانیان کوتاهی نکرده بود. «امپریالیسم روبل» کاملاً به ایران حاکم شده بود. در این بین روسیه علاوه بر این که یک متجاوز خارجی بود، از مستبدین داخلی نیز حمایت می نمود. این حمایت بر اساس تعهدی بود که این حکومت در عهد نامه ترکمنچای به شاهان قاجار داده بود. هر چند این تعهد در راستای منافع خود روسیه بود. روس ها در این سالها از هیچ

تجاوززی در ایران کوتاهی ننموده بودند. قتل و غارت و کشتار در گیلان و تبریز، اعدام آزادی خواهانی چون ثقه الاسلام و شیخ سلیم و اولتیماتوم در جهت اخراج شوستر و حرکت نیروهای نظامی روسیه تا قزوین، ایجاد فتنه در مشهد و به دنبال آن به توپ بستن گنبد حرم امام رضا(ع) تنها تعداد اندکی از این تجاوزات بود. علاوه بر بی طرفی ایران، با وجود و حضور روس و انگلیس در ایران، این کشور نیز عملاً درگیر جنگ شد. در ایران در مورد ایستادگی در برابر متجاوزین دودستگی ایجاد شد. سر انجام آنان که تمایل به ایستادگی در برابر دشمن و اعلام جنگ به روس و انگلیس داشتند، مجبور به کوچ از تهران شدند. مهاجرین به تشکیل «کمیته دفاع ملی» اقدام نمودند و به رهبری نظام السلطنه مافی تشکیل دولت دادند. (شمیم، ۱۳۸۷، ۵۳۹-۵۴۶) از این پس درگیری های متعددی میان نیروهای مهاجر که بازوی اصلی آنان نیز ژاندارمری بود و نیروهای روس صورت گرفت.

با دستور کمیته دفاع ملی و رئیس ژاندارم، دسته، ژاندارم و سوارانی که آلمانیان به نام مجاهد در آنجا گرفته بودند به همدستی آزادی خواهان شهر بر آن شدند که کنسولهای روس و انگلیس و یک دسته قزاق ایرانی را که به فرماندهی سرکردگان روس در آنجا بودند از شهر بیرون کنند. بسیاری از دو سو کشته گردید و سرانجام قزاقان تاب ایستادگی نداشته و سنگرها را رها کرده و گریختند و یک دسته از آنان در کاروانسرا جا داشته و هنوز ایستادگی می نمودند، یاور محمد تقی خان رییس ژاندارم با فن بیان و صحبت با قزاقان جلو کشتار و خونریزی را گرفت. این کار که نخستین هنر آزمایشی جنگجویان ایرانی بود در سایه دلیری و کاردانی یاور محمد تقی خان به چابکی و نیکی انجام گرفت. (کسروی، ۱۳۷۹، ۵۹۵)

هرچند در نهایت نیروهای ایرانی به واسطه کمبود نیرو و نداشتن سلاح گام به گام مجبور به عقب نشینی شدند. محمد تقی خان خود دلیل این عقب نشینی را «عدم اتحاد» و «تردید و عدم صمیمیت هیئت رئیسه و احزاب مختلف و فقدان اسلحه» می دانست (همان، ۵۷۱)

اما علاوه بر عقب نشینی های اجباری نیروهای ژاندارم این پایان رشادتهای نیروهای ژاندارمری نبود. در کرمانشاهان بار دیگر در برابر روس ها ایستاد. عملیات پسپایان که در خانقین اتفاق افتاد باعث شد رهبران قوم و بزرگان شهر به نزد این سردار شجاع روند و از او قدر دانی نمایند (آبادیان، ۱۳۸۵، ۱۸۱)

اگرچه نهایتاً نیروهای ایرانی به دلیل حملات متعدد روس ها مجبور به ترک وطن و حرکت به سوی عثمانی، آلمان شدند، اما نمی توان دلایل شکست و عقب نشینی آنان را ناتوانیشان و یا سهل انگاری دانست. واقعیت این است که نیروهای ایرانی در مقابل یک ارتش حرفه ای ایستادگی می کردند. ارتشی که از کلیه جنگ افزارهای مدرن آن زمان سود می جست. نیروهای ایرانی به جز تعدادی ژاندارم بیشتر نیروهای ایلی بودند. سیاست انگلیس در برابر اقدام نظامی ایران تشکیل نیروی نظامی تحت سلطه خود بود

اندیشه تشکیل پلیس جنوب از مدت ها قبل در ذهن دولتمردان انگلیسی وجود داشت. انگلیس از زمانی که قرارداد ۱۹۰۷ را با روسیه منعقد کرد و حتی قبل از آن به فکر سلطه نظامی در جنوب ایران بود. اما رقابت روسیه و مواضع داخلی ایران) احساسات ضدانگلیسی در جنوب ایران) این اجازه را به انگلیس نمی داد. استعمارگران انگلیسی ابتدا با تأسیس و تقویت ژاندارمری تلاش کردند به امیال خود جامه عمل بپوشانند. اما در جنگ جهانی اول این نیروها (ژاندارمری) به مخالفان جدی انگلیس تبدیل شدند. انگلیس نیز با قطع کمک مالی، ژاندارمری را از هم پاشاند و در اثنای جنگ و پس از قرارداد ۱۹۱۵ و تقسیم مجدد ایران طی توافق با روسیه طرح تأسیس نیروی نظامی تحت نظارت افسران انگلیسی را پی ریزی کرد. (میرزایی دره شوری، ۱۳۸۱، ۲۱۳-۲۱۴) دولت انگلستان در ۲۲ مهر ۱۲۸۹ یادداشت شدیدالحنی برای دولت ایران ارسال کرد و در آن سه ماه فرصت داد تا دولت ایران به اعاده نظم و امنیت در راه های بوشهر به شیراز و شیراز به اصفهان بپردازد و تهدید کرد چنانچه دولت ایران از عهده این کار بر نیاید انگلستان رأساً اقدام به تشکیل قوایی زیر نظر افسران و صاحب منصبان خود کرده، مخارج آن را افزایش ۱۰ درصدی تعرفه گمرک واردات بنادر جنوب و مالیات استان فارس تأمین خواهد کرد. (وزارت امور خارجه، ۱۳۶۲-۱۳۶۹، ج ۴، ۹۴۸) در ۲۷ بهمن ۱۲۹۴ ژنرال سایکس با هدف تأسیس پلیس جنوب وارد بندر عباس شد و در ۲۶ اسفند همان سال سازمان پلیسی مزبور را با نام اختصاری S.P.R تشکیل داد (کحال زاده، ۱۳۷۰، ۲۲۱). در واقع موضع

گیری افسران ژاندارمری به نفع متحدین و علیه متفقین، انگلیسی ها را به این نتیجه رساند که ژاندارمری با اهداف آنها همخوانی ندارد و باید پلیس جنوب را تشکیل دهند. (ایرجی، ۱۳۷۸، ۶۰).

۲-۳- نیروی قزاق ایرانی

پیدایش بریگاد قزاق که در ظاهر پیامد دومین سفر ناصرالدین شاه به اروپا به شمار می‌رود. در مانور نظامی که در سن پترزبورگ برای ناصرالدین شاه ترتیب دادند وضع لباس، اسلحه و انضباط قزاق‌های روسی مورد توجه وی قرار گرفت. لذا شاه با تحریک مستقیم عوامل تزار و همچنین پیشنهاد مشیرالدوله سپهسالار که از ملازمان شاه در این سفر به حساب می‌آمد خواستار تأسیس نیروی مشابه آن در ایران گردید و درصدد تربیت یک قسمت از سواره نظام ارتش ایران به سبک قزاق‌های روس برآمد.

محافل سیاسی روسیه که تشکیل نیروهای نظامی وابسته به خود را یک فرصت طلایی برای تحقق اهداف امپریالیستی خویش یافته بودند، بی‌درنگ در راه تشکیل آن اهتمام ورزیدند تا منافع آن کشور در ایران با پشتیبانی یک نیروی نظامی تضمین گردد. از این رو تزار روسیه الکساندر دوم از این فکر استقبال کرد و چون تمایل به نفوذ در ارتش ایران داشت، در پی این توافق در ژانویه ۱۸۷۹ (۱۲۹۶ ه. ق) یک عده افسر قزاق به ریاست کلنل دوماتوویچ با هزار قبضه تفنگ و دو عراده توپ روانه ایران کرد تا با پشتیبانی مستقیم سفیر وقت روسیه به تأسیس قزاقخانه شاهنشاهی اقدام نمایند (مهدوی، ۱۳۸۳، ۳۰۰). بعد از انحلال مجلس دوم و اخراج مورگان شوستر فشار روس ها برای افزایش تعداد نفرات بریگاد قزاق در این دوره ادامه داشت؛ ولی رشد ژاندارمری دولتی از سال ۱۲۹۱ به بعد باعث تشدید فشار مزبور شد. صاحب منصبان روس و قزاق ها از توسعه این نیروی جدید هراس داشتند، به همین دلیل روسیه تصمیم گرفت، نیرویی را تحت نظر صاحب منصبان روسی ایجاد کند که بتواند با ژاندارمری دولتی به رقابت برخیزد. در سال های پیش از جنگ جهانی اول و مقارن با دوران فرماندهی وادبولسکی او از دولت ایران اجازه گرفت که بریگاد را تا ۴۵۰۰ نفر توسعه دهد و این مورد موافقت ایران قرار گرفت و وادبولسکی با تحصیل این اجازه مقدمات تشکیل یک قزاقخانه را در تبریز فراهم ساخت. (نیازمند، ۱۳۷۱، ۱۷۵-۱۷۶)

در آستانه جنگ جهانی اول، دولت روسیه با استفاده از ضعف دولت ایران واحدهای قزاق را نخست در تبریز و استرآباد و سپس در رشت، اصفهان، کرمانشاه، همدان، ارومیه و مشهد گسترش داد تا قزاقخانه یکی از مهمترین عوامل نفوذ دولت روسیه تزاری در ایران به شمار آید. این وضعیت تا انقلاب ۱۹۱۷ روسیه و قدرت‌یابی بلشویک‌ها ادامه یافت.

۳-۳- نیروهای مردمی

شروع جنگ جهانی اول و حائز اهمیت بودن منطقه جنوب به لحاظ اقتصادی برای انگلیس و همچنین ضعف دولت ایران و حاکم نبودن آن بر منطقه جنوب (شیخ الاسلامی، ۱۳۶۸، ۱۳۳) فرصت مناسبی را برای انگلیسی ها فراهم کرد که به بهانه آشوب های جنوب و ناامن بودن جاده های تجاری جنوب، این منطقه را به جولانگاه نیروهای خود مبدل سازد.

انگلیس برای بالابردن اعتبار خویش در میان روسای عرب در دو سوی خلیج فارس و حفظ منافع تجاری خود و نیز محافظت از حوزه های نفتی خوزستان که دو میلیون لیره در آن سرمایه گذاری کرده بود، نیروهای خود را به آن سمت اعزام کرد (سفیری، ۶۴، ۲۸-۲۹) بوشهر با توجه به مرکزیتی که نسبت به شرق و غرب خلیج داشت، به عنوان کانون جبهه تدارکاتی انگلیس در جنوب قرار گرفت. آنان در راستای حضور استعماری خویش در بوشهر، علاوه بر رواج دائمی زبان انگلیسی (اوبن، ۱۳۶۲، ۲۳۷) به اقدامات دیگری نظیر تاسیس مراکز وسیع اقتصادی و سیاسی و همچنین تاسیس پادگان نظامی بزرگی با تعدادی سرباز و افسر هندی و انگلیسی مبادرت ورزیدند. (حسینی، ۱۳۷۶، ۹۳)

اقدامات مزبور با توجه به ذهنیت منفی ایرانیان نسبت به روس و انگلیس، نقض بی طرفی ایران در جنگ به حساب می آمد و سبب بروز واکنش و مخالفت های نیروهای ملی و مذهبی به حضور انگلیس در جنوب ایران گردید. مخالفتی که خود را

در لباس های گوناگونی نشان می داد. گاه در قامت اعتراض به دستگیری سرکنسول و تعدادی از اتباع آلمانی و گاه در لباس آشوب و شورش. در مجموع حضور استعماری انگلیس در جنوب چیزی نبود که روح آزادیخواه مردم آن خطه بتواند به راحتی در خود هضم کند و همین امر سبب ظهور مجاهدانی در جنوب شد که "رئیسعلی دلواری" نمونه ای بارز آنان می باشد. نیروهای اطلاعاتی بریتانیا در یک اقدام بی سابقه و غیر قانونی، کنسول آلمان در بوشهر را به همراه دو تن از مأموران یک شرکت تجاری آلمان به اتهام جاسوسی علیه انگلیسی بازداشت و به هندوستان تبعید کردند. این عمل نقض آشکار بی طرفی و حتی استقلال ایران بود و به همین دلیل نیز خشم علماء مردم، خوانین و در رأس همه رئیسعلی را برانگیخت و او را وا داشت تا بر شدت مبارزه علیه انگلستان بیفزاید. رئیسعلی در یورش های شبانه ضربات و تلفات موثری بر انگلیسیها وارد آورد. در یکی از این شبیخونها، که در دوم رمضان ۱۳۳۳ ه ق / ۱۲ ژوئیه ۱۹۱۵ م، رخ داد، رئیسعلی دو تن از افسران بلند پایه انگلیسی را به همراه یازده نفر سرباز هندی از پای درآورد (فن میگو، ۱۶۰، ۱۳۷۵-۱۵۶) و نیروهای رئیسعلی بدون تلفات برگشتند. این پیروزی بیش از آنکه اهمیت نظامی داشته باشد، اهمیت سیاسی روانی داشت. این اقدام وحشت مردم از انگلیس را کم کرد و سبب شد ابهت این دشمن پرآوازه در اذهان شکسته شود. این اقدام رئیسعلی برای دولت بریتانیا غیر قابل تحمل بود و سبب شد، سرفرماندهی نیروهای انگلیسی در شرق، نیروهای آماده اعزام به بغداد را که تعدادشان دو هزار نفر بود، جهت مقابله و حمله به پایگاه رئیسعلی (روستای دلوار)، به بوشهر فراخواند. (همان، ۱۶۹)

زمانی که دولت آلمان برای مقابله با قدرت متفقین تصمیم گرفت که یک گروه ۲۵ نفری معروف به «هیئت افغانستان» را از راه عثمانی به ایران اعزام کند که سرپرستی این گروه را ویلهلم واسموس بر عهده داشت که به لورنس آلمانی شهرت داشت. واسموس و نیدر مایر در ۲۱ دسامبر از آلمان حرکت کردند که مسیر آنها از عثمانی به طرف بین النهرین بود که جزء قلمروات عثمانی محسوب می شد. واسموس که در بغداد نتوانست ترک ها را قانع کند که از طریق جنوب غربی ایران حرکت کند، تصمیم گرفت به جنوب ایران برود و به طور مستقل فعالیت کند. واسموس سرپرستی هیئت افغانستان را به نیدرمایر سپرد و در ۲۸ ژانویه ۱۹۱۵ به اتفاق گروهی ایرانی، آلمانی و هندی از بغداد حرکت کرد و چون ترک ها اجازه نمی دادند که هیچ کدام از مقامات کنسولی آلمان از جاده خانقین - کرمانشاه سفر کنند واسموس از راه کوت العماره - پشتکوه به برازجان رفت و جنوب را پایگاه اصلی عملیات خود قرار داد. (ایران و جنگ جهانی اول، ۱۳۸۰، ۸-۱۳۶) واسموس درباره توان سازماندهی رئیسعلی می گوید: «تعداد جنگجویانی که می توانسته به میدان بیاورد از سی تا پنجاه نفر بیشتر تجاوز نمی کرد. مادر عین حال این رئیسعلی بود بود با چنان استعدادها و توانایی که صرف نظرات کوچکی حوزه فرمانروایی و قدرت اندکش فقط با اتکا به شخصیت خود در سرتاسر تنگستان و فراتر از حدود آن از حیثیت و نفوذ فراوان برخوردار بود و این نکته را به این باور کشانده بود که او خیلی پیشتر از ملازمی درجه دوم توانایی داشت. منطقه ای که برای اداره به او سپرده شده بود برای قدرت عملی که در ضمیر این مرد پنهان بود خیلی اندک بنظر می رسید» (یا حسینی، ۱۳۷۶: ۱۰۹)

رئیسعلی دلواری قبل از اشغال بوشهر با لسترمن، کنسول آلمان در بوشهر ارتباط داشت و همواره او را تحت فشار قرار می داد که با کمک او در بوشهر علیه بریتانیایی ها اقدام نظامی انجام دهد و نیرو های انگلیسی مستقر در این شهر را بیرون راند. با شروع جنگ جهانی اول رئیسعلی، شیخ حسین چاهکوتایی و زائر خضر خان روابطی با ویلهلم واسموس کنسول سابق آلمان در بوشهر برقرار کردند واسموس با کمک مالی و معنوی شیخ حسین وزائر خضرخان در چاهکوتاه و بویژه در اهرم ساکن شد و به عنوان مشاور سیاسی و نظامی آنان در طول سالهای نخست جنگ عمل میکرد. (ایران و جنگ جهانی اول، ۱۳۸۰، ۳۱۴) ظاهراً مقامات انگلیسی مکاتبه رئیسعلی با بازرگانان آلمانی را بهانه حمله به دلوار و برافروختن جنگ قرار دادند، غیر از ارتباط و آشنایی و ارتباطات حسنه بین روسای تنگستان با آلمانی های مقیم بوشهر، بهانه و سند و مدرک قابل توجه و مثبتی که دلیلی بر همکاری تنگستانی ها با آلمانی ها و فعالیت در جهت مصالح انگلیسی ها باشد در اختیار نداشتند. (فراشبندی، ۱۳۶۵، ۴۰) پس از شهادت رئیسعلی دلواری آیت الله سید عبدالحسین لاری که فرمان جهاد علیه انگلیسیها را صادر کرده بود به سبب دلواری های زائر خضر خان او را ملقب به امیر اسلام و شیخ حسن چاه کوتاهی را ملقب به سردار اسلام ساخت

(کباری، ۱۳۷۳، ۱۲۸) در آن زمان، کانون مقاومت در برابر نیروهای انگلیسی از منطقه دلوار به منطقه اهرم تنگستان، چاهکوتاه و برازجان انتقال یافته بود. منطقه تنگستان، که در فاصله ۴۵ کیلومتری بوشهر قرار دارد، زیر نفوذ زایر خضر خان اهرمی (امیر اسلام) از هم‌زمان شهید رئیسی دلواری بود که در نبردهای قبلی نیز دوشادوش سردار جنوب به مصاف با انگلیسیها اقدام نموده بود. زایر خضر خان، که به شجاعت و کاردانی شهرت داشت، به سبب شخصیت مقتدرش از محبوبیت چشمگیری برخوردار بود. چاهکوتاه، که در جوار تنگستان قرار دارد، تحت نفوذ شیخ حسین چاهکوتاهی و فرزندانش قرار داشت. وی اگرچه پیشتر در قبال انگلیسیها رویه‌ای دوستانه داشت؛ لیکن با آغاز جنگ جهانی تغییر رویه داد و در جبهه مخالف انگلیسیها قرار گرفت. انگلیسیها معتقد بودند که کشته شدن فرزند وی در حمله به بوشهر و تحریکات واسموس آلمانی عامل اصلی این تغییر رویه بوده است. (ماهرلی، ۱۳۶۹، ۴۶۶) در ۲۵ سپتامبر ۱۳۳۷/۱۹۱۸ ق مقامات انگلیسی بوشهر طی انتشار بیانیه‌ای اعلام داشتند که با توافق رئیس دولت وقت، وثوق الدوله، نیروهای انگلیسی مأموریت یافته‌اند که برای بازگشایی جاده شیراز و احداث خط راه آهن تا دالکی دست به کار شوند. در این اعلامیه تهدید شده بود که با هرگونه مقاومتی شدیداً مقابله خواهد شد. استقرار نیروهای مجاهدین در بست چغادک مقابله و رویارویی دو طرف را قطعی ساخت. در ۲۸ سپتامبر ۱۳۳۷/۱۹۱۸ ق از سران مجاهدین و نیروهای تحت امر آنها خواسته شد که چغادک را ترک گویند؛ اما بعد از شکست مذاکرات، معلوم شد که سران مجاهدین به هیچ‌وجه قصد سازش ندارند. مقامات انگلیسی هم تصمیم گرفتند که با تمام قوای خود به چغادک حمله نمایند. قدرت نظامی برتر و ارتش مکانیزه انگلیستان، که از آتش توپخانه سنگین برخوردار بود، همراه با رقابتهای خشن و خونین دو تن از بزرگ‌ترین سران منطقه جنوب، یعنی زایر خضر خان و شیخ حسین خان چاهکوتاهی، سبب گردید تا در اولین ساعات جنگ آرایش جنگی نیروهای مجاهدین به هم بخورد و آنها ابتکار در عملیات جنگ را از دست بدهند. نیروهای انگلیسی در این عملیات سه کشته و دو مجروح بر جای گذاشتند و مجاهدین نیز حدود سی نفر تلفات داشتند. (همان، ۴۷۰-۴۷۱) نبرد بست چغادک با روزهای آخر جنگ جهانی اول مقارن بود. همان‌گونه که ملاحظه شد، در اواخر جنگ جهانی اول یکی از جاهایی که در ایران دلیرانه ایستادگی می‌کرد تنگستان، دشتی و دشتستان بود. این خطه، در حقیقت، همان‌طور که شاهد اولین مقاومت بود تا پایان نیز در این راه استوار ماند. در جنگ جهانی اول، ایلات و عشایر مرد کلهر، سنجابی و قلخانی، جهت جمع‌آوری نیرو برای مقابله با قشون متفقین، همکاری کردند. کردهای کرمانشاهی و ایلامی مهاجر به گیلان در حمایت از نهضت جنگل به ایفای نقش مؤثر پرداختند. "از جمله رهبران مجاهد کرد که در کنار امیرزا کوچک خان برای آزادی ایران جنگیدند، کریم خان کرد و برادرانش (میرزا مراد، آقا مراد و زکی) از طایفه کلهر بودند،" بعدها، کریم خان و برادرانش به دستور رضاشاه در میدان مشق تهران، تیرباران شدند. رهبران کرد از جمله مصطفی پاشا، شرکت‌کننده در کنفرانس صلح، درخواست ایران مبنی بر الحاق کردستان عراق به ایران را به آن کنفرانس ارائه کردند. پیش از این نیز، رهبران کرد از جمله: نامق بیگ مقیم موصل و خسرو بیگ و محمد بیگ جاف، درخواست الحاق کردستان عراق به ایران را به کنفرانس، تلگراف کردند. (شیرودی، ۱۳۹۱، ۱)

۴. سرانجام جنگ و اشغال ایران

با روی کار آمدن حکومت بلشویکی در روسیه، بین افسران قشون اشغالی روس بر سر این که از حکومت جدید روسیه اطاعت کنند یا نه، اختلاف افتاده بود. بخش مهمی از غرب ایران در اشغال عثمانی‌ها بود و در جنوب نیز، نیروی تفنگ‌داران جنوب (که انگلیسی‌ها به وجود آورده بودند)، فرمانروایی می‌کردند. بعد از انعقاد معاهده اتحاد آلمان و عثمانی در آبان ۱۲۹۳ ش (نوامبر ۱۹۱۴) و در پی آن، توجه آلمانها به مشرق زمین، خصوصاً ایران، به تدریج، برخی عناصر آلمانی وارد ایران شدند، که یکی از این موارد، ورود سرگرد کانیتس در شهریور ۱۲۹۴ ش بود. او در صدد گردآوری قوای نظامی متشکل از ژاندارمری، نیروهای عشایری و داوطلبان مجاهد به منظور ایجاد یک قوای ملی ضد متفقین برآمد، یکی از اشخاصی که در این راستا، ارتباط و همکاری نزدیکی با او برقرار کرد، ماژور دوماره، رئیس ژاندارمری بروجرد بود که، فرماندهی مهمترین قوای ژاندارمری در مناطق غربی کشور را در اختیار داشت (اتحادیه، ۱۳۷۱، ۱۷۴)

این در حالی بود که، اعضای ژاندارمری طی این برهه زمانی، در وضعیت اسفناکی به سر برده، دو ماه از عدم دریافت حقوق آنان گذشته، حتی از کمبود البسه رنج می‌بردند و بنابر روایت، حقوق عقب افتاده، بالغ بر یک میلیون تومان بود (اتحادیه، ۱۳۷۹، ج ۱، ۱۳۱). با همه این اوصاف، گفته شده که از افراد شش فوج ژاندارمری، فقط در حدود دو فوج، و از پانزده افسر سوئدی در آن زمان، تنها سه نفر (نیستروم، لوندبرگ و گلروپ) در خدمت دولت مرکزی ایران باقی ماندند (فائز مقامی، ۱۳۵۵، ۲۱۵). اگرچه علت اصلی این رویکرد افسران سوئدی مشخص نیست، ولی بنابر تلگرافی که تقریباً یک سال بعد از شروع جنگ، از سوی سازونوف (وزیر امور خارجه روسیه تزاری) به سفارت روس در تهران ارسال گردید: «اداره سانسور نظامی مسکو نامه‌های «استکهلم اندشیل بانک» را به عنوان برگدهال، ادوال و دومار افسران سوئدی با حواله‌های وزارت امور خارجه آلمان به چنگ آورده است. سازونوف نوشت: خواهشمندم این موضوع را که گواه رشوه گرفتن سوئدی‌ها از دشمنان ماست به دولت شاه اطلاع دهید» (یوانوویچ، ۱۳۵۷، ۵۱). مورخ الدوله سپهر در کتاب «ایران در جنگ بزرگ» متذکر می‌شود که واسموس در طول سفر خود به ایران ۴ بار توسط نیروهای وابسته به انگلیس که برخی از آنها خوانین وابسته بودند، دستگیر شد اما هربار توانست با زیرکی و هوش خود را فراری دهد. همچنین او در فارس با خوانین ایل قشقایی از جمله صولت الدوله و ناصر دیوان روابط حسنه‌ای برقرار کرد و حتی توانست توسط آنان علیه انگلیس جنگی را به راه اندازد که در آن جنگ قشقایی‌ها شکست خوردند. او در سرباز خانه ژاندارمری شیراز مورد استقبال سوئدی‌ها قرار گرفت که نشان می‌دهد، سوئدی‌ها با واسموس همکاری و دوستی داشتند. (سپهر، ۱۳۶۲: ۶-۷۵) اما مهمترین بخش نظامی ایران نیروهای مردمی بود که در طول جنگ جهانی اول با شجاعت و وصف ناپذیری از ایران و حاکمیت آن دفاع کردند ولیکن علی‌رغم این دلآوری‌ها به دلیل وسعت مناطق درگیر در جنگ و اتحاد کشورهای روسیه و انگلیس علیه ایران همچنین ضعف سایر نیروهای نظامی دولت ایران این مقاوت‌ها نتوانست کشور را از سلطه‌ی متفقین برهاند.

۵. نتیجه‌گیری

جنگ جهانی اول در زمانی آغاز شد که ایران از جوانب گوناگون اوضاعی آشفته، نابسامان و متزلزل داشت. ایران هنوز از مشکلات ناشی از استبداد و استکبار از یک سو با بی‌عدالتی و بی‌سعادت‌ی از سوی دیگر، کمر راست نکرده بود که درگیر بلای خانمانسوز جنگ جهانی اول شد. گرچه ایران کوشید دامن خود از این جنگ برچیند اما آثار زینبار آن چون گردبادی سهمگین، همه خاک ایران را در نوردید. این جنگ، بر مشکلات داخلی ایران افزود و وابستگی ایران به دول اجنبی که همواره سد راه پیشرفت ایران بودند را فزونی بخشید. ایران به دلیل نداشتن نیروی نظامی قوی و همچنین وابستگی به کشورهای مانند روسیه و انگلیس نتوانست در برابر هجوم بیگانگان مقاومت کند و دستاوردی جزء ویرانی، قحطی و گرسنگی از این جنگ بزرگ جهانی نداشت اگرچه کسانی چون محمد تقی پسیان، رئیس‌علی دلواری، میرزا کوچک خان جنگلی و نیروهای ایلپاتی مانند کلهرها، سنجابی‌ها، برای حفظ تمامیت ارضی ایران جنگیدند اما ضعف حکومت داخلی مانع دستیابی به آزادی از زیر یوغ بیگانگان گردید. و نیروی نظامی ایران از انسجام و توانایی لازم برخوردار نبود تنها نیروی مؤثر در حفاظت از مرزهای ایران و حفظ حاکمیت ایران نیروهای مردمی بودند که به علت تحرکات پراکنده در برابر نیروهای متفقین قادر به حفظ حاکمیت ایران نگردیدند و ایران برای بار دوم در تاریخ ۱۹۱۵ م بین کشورهای روسیه و انگلیس تقسیم می‌شود.

منابع و مأخذ:

- الهی، ه. (۱۳۸۴) "خلیج فارس و مسائل آن"، چاپ هشتم، تهران: نشر قومس.
- آبادیان، ح. (۱۳۸۵) "از سقوط مشروطه تا کودتای سوم اسفند"، تهران: موسسه پژوهش‌های سیاسی.
- "ایران و جنگ جهانی اول"، (۱۳۸۰)، مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی، به کوشش صفاخوان، تهران: وزارت امور خارجه.
- ایرجی، ن. (۱۳۷۸)، "ایل قشقایی در جنگ جهانی اول"، مجموعه تاریخ معاصر ایران، نشر پژوهش شیرازه.
- اتحادیه، م. (۱۳۷۱) "احزاب سیاسی در مجلس سوم"، تهران: نشر تاریخ ایران.
- _____، (۱۳۷۹) "رضاقلی خان نظام السطنه مکاتبات و مراسلات"، جلد ۱، تهران: کتاب سیامک و نشر تاریخ
- اوین، ژ. (۱۳۶۲)، ایران امروز ۱۹۰۷-۱۹۰۶ (ترجمه علی اصغر سعیدی، زوار)، تهران: نشر زوار.
- اقبال آشتیانی، ع. (۱۳۵۵) "میرزا تقی خان امیرکبیر"، به اهتمام ایرج افشار، تهران: توس.
- ایوانویچ میروشنيکوف (۱۳۵۷) "ایران در جنگ جهانی اول"، ترجمه: ع دخانیاتی، تهران: فرزانه.
- آن کاترین، ل. (۱۳۷۵) "ایران عصر قاجار"، ترجمه سیمین فصیحی، مشهد: جاودان خرد.
- بریتانیا. وزارت امور خارجه، (۱۳۶۵-۱۳۶) "اسناد محرمانه وزارت خارجه بریتانیا درباره قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس، ترجمه جواد شیخ الاسلامی، تهران.
- حسام معزی، ن. ع. (۱۳۳۶)، "روابط عمومی سیاسی ایران با انگلستان و یک بحث جالب توجه درباره نفت"، ج ۲، تهران: بی جا
- حسینی، س. ق. (۱۳۷۶) رئیسعلی دلواری، "تجاوز نظامی بریتانیا و مقاومت جنوب"، تهران: انتشارات شیراز بررسی
- جواد بیگانه م. جوادری، (۱۳۹۳) "جامعه شناختی استدلال‌های مخالفان اصلاحات میرزا حسین خان سپهسالار از دیدگاه انتخاب عقلانی" مجله علمی پژوهشی دو فصلنامه علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد، سال یازدهم شماره ۱.
- سرلشکر، م. (۱۳۳۳)، "کلید خلیج فارس"، بی جا.
- سفیری، ف. (۱۳۶۳)، "پلیس جنوب ایران (اس.بی.آر.)"، ترجمه منصوره اتحادیه (نظام مافی) و منصوره جعفری فشارکی رفیعی، تهران: نشر تاریخ ایران.
- سایکس، س. (۱۳۶۳) "ده هزار مایل در ایران"، ترجمه حسین سعادت نوری، تهران: نشر لوحه.
- مورخ الدوله، س. (۱۳۶۲)، "ایران در جنگ بزرگ"، تهران: ادیب.
- شیرودی، م. (۱۳۹۱) "جنگ جهانی اول و آثار آن بر ایران"، سایت کتابخانه مجلس ۱۳۹۳، <http://www.ical.ir>
- شیخ الاسلامی، ج. (۱۳۶۸) "قتل اتابک و شانزده مقاله‌ی تحقیقی دیگر"، تهران: کیهان، چاپ دوم.
- شمیم، ع. ا. (۱۳۸۷) "ایران در دوره سلطنت قاجار"، تهران، نشر بهزاد.
- عاقلی، ب. (۱۳۸۰) "شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران"، تهران: نشر گفتار و نشر علم، جلد اول.
- فن میگوش، د. (۱۳۷۵) "واسموس و لورنس آلمانی"، ترجمه فرشته اعظم میرفخرایی، چاپ اول، نشر نویسا.
- فراشبندی، ع. م. (۱۳۶۵)، "جنوب ایران در مبارزات استعماری"، تهران: انتشار، چاپ اول.
- فوران، ج. (۱۳۸۰) "مقاومت شکننده، تاریخ تحولات اجتماعی ایران از سال ۱۵۰۰ م تا انقلاب"، ترجمه احمد تدین، انتشارات رسا.
- قائم مقامی، ج. (۱۳۵۵)، "تاریخ ژاندارمری ایران از قدیمی‌ترین ایام تا عصر حاضر"، تهران: ژاندارمری کل کشور.
- کباری، س. ع. (۱۳۷۳) "سید عبدالحسین لاری پیشوای تنگستان"، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
- کروزن، ج. (۱۳۴۹)، "ایران و قضیه ایران" ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، ج ۲ تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- کسروی، ا. (۱۳۷۹) "تاریخ هیجده ساله آذربایجان"، تهران: انتشارات صدای معاصر
- "کشف تلخیص، یا دورویی نیرگ انگلیس از روی اسناد محرمانه انگلیسی در باب ایران"، بی نا، بی جا، بی تا.

- کحال زاده، ا. (۱۳۷۰)، "دیده ها و شنیده ها (خاطرات میرزا ابوالقاسم کحال زاده منشی سفارت امپراطوری آلمان در ایران درباره مشکلات ایران در جنگ بین المللی ۱۹۱۸-۱۹۱۴)"، تهران: نشر البرز.
- لی.ی.م. (۱۳۴۴) "ایران در جنگ جهانی اول"، ترجمه ی دخانیات، تهران: امیرکبیر.
- میرزایی دره شوری، غ. (۱۳۸۱)، "فشقایی ها و مبارزات مردم جنوب"، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- مورخ الدوله، س. (بی تا)، "ایران در جنگ بزرگ (۱۹۱۸-۱۹۱۴)"، تهران: بی جا.
- مدنی، ج. (بی تا)، "تاریخ تحولات سیاسی روابط خارجی و ایران از انقلاب مشروطیت،" ج ۲، بی جا، دفترانتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- میرزا صالح، غ. (۱۳۷۰) "جنبش کنل محمد تقی خان پسیان"، تهران، نشر روایت.
- میکله پی مونتسه، آ. (بی تا) مقاله: "ارتش ایران در سالهای ۱۸۷۴-۱۸۷۵ م"، ساختار و سازماندهی آن از دید ژنرال انریکو اندره اینی، تاریخ معاصر (مجموع مقالات) کتاب سوم، انتشارات موسسه پژوهشی و مطالعات فرهنگی ۳۶-۳۷
- ماہرلی، ج. (۱۳۶۹) "عملیات در ایران" به کوشش کاوه بیات، تهران، انتشارات رسا.
- نیازمند، ر. (۱۳۸۱) "رضا شاه از تولد تا سلطنت"، تهران: انتشارات جامعه ایرانیان.
- هوشنگ مهدوی، ع. (۱۳۸۳) "تاریخ روابط خارجی ایران از ابتدای دوران صفویه تا پایان جنگ دوم جهانی"، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- یاحسینی، ق. (۱۳۷۶)، "رئیسعلی دلواری"، تهران: شیرازه، چاپ اول.

- Longrigg, s.h" irag", 1900 to 1950 . London :1853